

ماهیت تربیت اخلاقی از نظر فردی یا جمعی بودن از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)

فاطمه وجدانی *

محسن ایمانی **

رضا اکبریان ***

علیرضا صادق زاده قمصری ****

دریافت مقاله: ۹۲/۶/۱۹

پذیرش نهایی: ۹۲/۸/۷

چکیده

هدف مقاله این است که ابتدا ماهیت تربیت اخلاقی را از دیدگاه فردی یا جمعی بودن مشخص سازد و سپس دلالت‌های تربیتی و اجتماعی آن را بیان کند. این پژوهش از نوع بنیادی - کاربردی، و روش آن، توصیفی - تحلیلی است. یافته‌ها نشان داد که تربیت اخلاقی در دیدگاه علامه ماهیتی جمعی دارد و صرفاً قائم به اصلاح فرد نیست؛ بلکه لازم است بخشی از برنامه جامع تربیت اخلاقی به ساماندهی وضعیت اخلاقی جامعه اختصاص یابد؛ لذا در این مقاله ضمن تأکید بر ضرورت تشکیل جامعه تربیتی، راهبردهایی در دو سطح مدرسه و کل جامعه برای اثر بخشی بیشتر برنامه تربیت اخلاقی پیشنهاد شده است.

کلید واژه‌ها: تربیت اخلاقی در جامعه، ماهیت جامعه و اخلاق، نظر تربیتی علامه طباطبایی، جامعه تربیتی و دینی.

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت - دانشگاه تربیت مدرس f.vodgdani@modares.ac.ir

** نویسنده مسئول: استادیار دانشگاه تربیت مدرس eimanim@modares.ac.ir

*** استاد دانشگاه تربیت مدرس dr.r.akbarian@gmail.com

**** استادیار دانشگاه تربیت مدرس ali_sadeq@modares.ac.ir

مقدمه

اخلاق و تربیت اخلاقی شاهراه پیشگیری از آسیبهای روانی اجتماعی و هم چنین، ریشه تمامی اصلاحات اجتماعی و وسیله مبارزه با مفاسد و ناهنجاریهای جوامع است. به همین دلیل، ارتقای اخلاقمندی در جامعه از جمله آرمانهای بزرگ و دیرپای بشری، و در طول تاریخ مورد توجه مکاتب گوناگون بشری و الهی بوده است. این امر بویژه در دوران معاصر اهمیتی مضاعف می یابد؛ چرا که گسترش فناوریهای علمی و غرق شدن انسان در امور مادی و احساس بی نیازی او از اخلاق، زمینه را برای افزایش کجرویها و ناهنجاریهای اخلاقی افزایش می دهد. این وضعیت بویژه در کشور ما که از مبانی قدرتمند دینی و تمدن اصیل فرهنگی برخوردار است، نگرانی مضاعفی را ایجاد می کند.

مسئله این است که در دهه های اخیر با وجود تلاشهای فراوان نظامهای تربیتی در سراسر جهان و توسعه مباحث اخلاقی، انحرافات اخلاقی گوناگونی بویژه بین نوجوانان و جوانان رو به افزایش است. در کشور ما نیز اگر چه بویژه پس از انقلاب اسلامی به تربیت اخلاقی اهمیت زیادی داده شده و تلاشهای فراوان در ترویج ارزشهای اخلاقی صورت گرفته است، اهداف مورد نظر محقق نشده است. رفتار نسل جوان ما نشان می دهد که با اشکالات فراوان در این زمینه روبه رو هستیم (حسنی، ۱۳۸۲). ریشه های این مسئله را باید در ناکارآمدی برنامه های تربیتی و به عبارت دقیقتر در نگاه ناقص به مقوله اخلاق و تربیت اخلاقی جستجو کرد.

یکی از مسائل مهم در زمینه تربیت اخلاقی، توجه به تعامل عوامل بیرونی و درونی در اخلاق و رفتار انسان است؛ این مطلب، بحث دامنه داری است و از دیرباز دیدگاه های مختلفی در مورد آن ابراز شده است. رفتار گرایانی هم چون اسکینر رفتار فرد را یکسره تابع عوامل محیطی (پاداشها و پیامدهای ناگوار رفتار) تلقی می کردند. آنها از نقش افکار، عواطف و ارزشهای فردی غافل شدند و تا حذف مفهوم انسان خود مختار پیش رفتند^(۱). در نقطه مقابل، شناخت گرایانی هم چون پیازه و کولبرگ رفتار انسان را واکنش بیرونی ساخته های ذهنی او دانستند و از تأثیرات محیط غافل شدند. بعدها این نوع نگرشهای تک بعدی اصلاح و تعدیل شد؛ به عنوان نمونه، بندورا در پی نقد رویکرد شناختی پیازه و کولبرگ (به دلیل بی توجهی به تأثیر عوامل اجتماعی در رفتار اخلاقی)، نظریه شناختی اجتماعی را عرضه و بیان کرد که استدلال اخلاقی تنها در ارتباط با سایر عوامل

روانی - اجتماعی می تواند رفتار و سلوک اخلاقی را اداره کند؛ گاه در برخی موقعیتهای، حتی اصولی ترین افراد هم رفتار خود را با پیامدهای پیش بینی شده اجتماعی یا قانونی تنظیم می کنند. در واقع، مردم رفتارهایشان را طوری مدیریت می کنند که با آن چیزی متناسب باشد که موقعیت از آنها می خواهد و مصلحت است. پس تأثیرات اجتماعی است که حمایت جمعی را برای پیروی از استانداردهای شخصی فراهم می کند و فعالیت سامانه اخلاقی فرد را آسان می سازد (بندورا، ۱۹۹۱)؛ حتی کولبرگ، حامی جدی دیدگاه رشد شناختی، چند سال بعد از بیان نظریه اش در تکمیل نظریه قبلی خود و یا به عنوان نظریه ای جدید، فکر جامعه عادل^۱ را مطرح، و اذعان کرد که برای اینکه دانش آموزان در نهایت بتوانند استدلالهای اخلاقی خود را در موقعیت های عملی به کار گیرند، لازم است در جو عادلانه اجتماعی (مدرسه) قرار بگیرند تا حساسیت و مسئولیت پذیری اجتماعی آنها تقویت شود و توان داوری و تصمیم گیری اخلاقی آنان توسعه یابد (پاور و هیگینز^۲، ۲۰۰۸).

در دیدگاه اسلام، عاملیت آدمی و اراده او به عنوان آخرین حلقه از علت تام عمل، عنصری اساسی تلقی می شود؛ با این حال، انسان موجودی اجتماعی، و از توان الگوپذیری بسیاری برخوردار است. فیلسوفان مسلمان متقدم، دیدگاه های ارزشمندی را در زمینه اخلاق و تربیت اخلاقی عرضه کرده اند که از جمله نقاط قوت این رویکردها توجه به مبحث نفس، توجه به روش درون بینی (تأمل در حالات باطنی و ریشه یابی آنها) و توجه به آموزه های دین اسلام است؛ با وجود این، نقاط ضعفی هم در آنها مشاهده می شود که از آن جمله می توان به انحصار اخلاق در سیر و سلوک فردی و کم توجهی به تأثیر عوامل اجتماعی بر اخلاق فردی (همت بناری، ۱۳۷۹) و یا حداقل، فرعی تلقی کردن آن اشاره کرد. این نگرش کم و بیش در میان فیلسوفان و متفکران ادامه یافت.

به نظر می رسد بخشی از کاستیهای برنامه های تربیت اخلاقی، ناشی از کم توجهی به نقش جامعه در اخلاقمند شدن افراد باشد. علامه طباطبائی (ره) فیلسوف گرانقدر و مفسر بزرگ قرآن کریم، توجه وافری به بحثهای اجتماعی کرده اند و در خلال بحثهای گوناگون خود، اشاره های دقیق و بدیعی درباره ماهیت جامعه (از لحاظ اعتباری یا حقیقی بودن)، تعاملات و تأثیرات متقابل

1 - Just Community Approach

2 - Power & Higgins

فرد و جامعه، اهمیت جامعه سالم و نقش روابط اجتماعی صحیح در رشد و اعتلای فرد و جامعه بیان کرده‌اند؛ لذا جا دارد که برای مطالعه ماهیت اخلاق از دیدگاه فردی یا جمعی بودن و بررسی رابطه اخلاق، جامعه و تربیت، دیدگاه‌های ایشان را با نگاهی جامع و مسئله محور مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم.

روش شناسی مطالعه

این پژوهش در پی پاسخگویی به این سؤال اساسی است که: آیا تربیت اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی، فردی و یا جمعی است؟ سپس دلالت‌های این بحث برای برنامه‌های تربیت اخلاقی مطرح خواهد شد.

این پژوهش از نوع بنیادی - کاربردی، و روش مطالعه، توصیفی - تحلیلی است. در روش تحلیلی، اطلاعاتی که از طریق بررسی اسناد، مدارک و کتابها به دست می‌آید به گونه‌ای سامان داده می‌شود که بتوان به پرسش‌های پژوهشی پاسخ داد (سرمد و همکاران، ۱۳۷۶). برای پاسخگویی به سؤال اصلی پژوهش، یعنی تعیین و تبیین ماهیت تربیت اخلاقی، داده‌های مورد نیاز به روش اسنادی و با بهره‌گیری از آثار و تألیفات فلسفی - دینی علامه طباطبایی جمع‌آوری می‌شود و مورد بررسی تحلیلی قرار می‌گیرد؛ سپس دلالت‌های این بحث نظری برای تربیت اخلاقی کارآمد بیان می‌گردد.

بررسی ماهیت تربیت اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی، فردی یا جمعی

برای پاسخدهی به این سؤال، لازم است موضوع در چند محور، مورد بحث و بررسی قرار گیرد و سپس نتیجه‌گیری لازم به عمل آید.

الف - طبیعت اجتماعی انسان

علامه طباطبایی انسان را مدنی بالطبع، و بنای زندگی بشر را بر اساس اجتماع تعاونی می‌داند. البته مدنی بالطبع بودن انسان در دیدگاه علامه معنای بخصوصی دارد؛ زیرا ایشان انسان را به طبع ثانوی، مدنی می‌دانند. به اعتقاد علامه، طبع اولیه انسان بهره‌کشی و استخدام دیگران است و این طبع، او را به اختلاف و فساد می‌کشاند؛ اما از آنجا که جمیع نیازهای او بدون همکاری با دیگران و در انزوا برآورده نمی‌شود، همان طبیعت و فطرت و عقل عملی او را هدایت می‌کند به اینکه

اختلاف را برطرف سازد و اجتماع تعاونی تشکیل دهد. پس انسان در مسیر کمالی خود (و برای رفع نیازهایش) به طبع ثانوی، ناچار از حیات اجتماعی و تعاونی است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۹۷ و ۱۹۶؛ همان، ج ۱۰: ۳۸۸). او موجودی است که باید اجتماعی زندگی کند و این مطلب را اولاً، فطرت تمام انسانها درک می کند. ثانیاً تا جایی که تاریخ نشان داده، هر جا بشر بوده، اجتماعی زندگی می کرده و آثار باستانی هم (که نشاندهنده زندگی قدیمی ترین بشر بوده است) این مطلب را ثابت می کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۴۴)؛ زیرا مشخص می شود که تشکیل اجتماع تحمیلی نیست؛ بلکه به مقتضای فطرت بشر بوده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۸۹). البته قرآن کریم هم با بهترین بیان در آیات بسیاری از این حقیقت خبر داده است^(۲).

ب - وجود حقیقی و شخصیت واحد جامعه

گفته شد که انسان بنا بر ضرورت عقلی، زندگی اجتماعی در پیش می گیرد. علامه طباطبائی دیدگاه خاصی درباره جامعه دارد. بر خلاف برخی از فیلسوفان که جامعه را ترکیب اعتباری محض می دانند، علامه جامعه را دارای وجودی حقیقی و شخصیتی واحد می داند. ایشان می فرماید: بین فرد و جامعه رابطه حقیقی وجود دارد و این رابطه حقیقی خواه ناخواه به وجود و کینونتی دیگر (کینونتی در مجتمع) منجر می شود و در نتیجه غیر از وجود تک تک افراد، وجود دیگری به نام مجتمع پیدا می شود و غیر از آثار و خواصی که تک تک افراد دارند، خواص و آثاری دیگر و قویتری به نام آثار اجتماع پیدا می شود که افراد را تحت الشعاع قرار می دهد؛ به گونه ای که فرد نمی تواند در مقابل آن بایستد؛ مثلاً انقلابات و مبارزات اجتماعی، بیشتر افراد را به سمت خود می کشاند و با خود همراه می سازد و حتی افراد شجاع ممکن است قدرت تصمیم گیری خود را از دست بدهند. این گونه آثار و خواص امور اجتماعی نشان می دهد که جامعه افزون بر وجود افراد از نوعی وجود مستقل برخوردار است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۵۴-۱۵۲). ایشان شواهدی قرآنی برای این مطلب می آورند و به آیاتی اشاره می کنند که جامعه را دارای سرنوشت مشترک، نامه عمل مشترک و شعور و طاعت و عصیان می داند^(۳). اگر جامعه اصلاً وجود حقیقی نداشت و اعتباری محض بود، این تعابیر برای آن لغو و عبث بود؛ بنابراین، خداوند برای جامعه نوعی حیات می پذیرد و این نه از باب تشبیه و نظیر، بلکه واقعیتی است که قرآن از آن پرده برداشته است. از سوی دیگر، علامه جامعه را به بدن انسان تشبیه می نماید؛ مجموعه ای مرکب از اعضا و قوایی چند که همه دست به دست هم داده و وحدتی حقیقی تشکیل داده اند. این وحدت حقیقی

باعث می‌شود که تک تک آن اعضا و آن قوا در تحت استقلال مجموع، استقلال خود را از دست بدهند و در مجموع مستهلک شوند؛ پس جامعه دارای شخصیتی واحد است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۶۷ و ۱۶۶).

ج - هویت جمعی انسان

اگر افراد جامعه مانند اعضای بدن با همدیگر هماهنگی و وحدت حقیقی داشته باشند و اجتماعی فکر کنند، انسان نه به عنوان عنصری مستقل، بلکه وابسته و مرتبط به دیگران و جزء جداناپذیر جامعه است. منافع فرد جزئی از منافع اجتماع و خیر اجتماع، خیر او و شر اجتماع، شر اوست. در این صورت، اگر جامعه صالح و با تقوا شد، او نیز صالح و با تقوا می‌شود و اگر جامعه فاسد شد، او نیز فاسد می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۶۷ و ۱۶۶). بنا بر توضیح استاد مطهری، انسان با دو حیات، دو روح و دو "من" زندگی می‌کند: یک "من" فطری که مولود حرکت جوهری طبیعی است و یک "من" جمعی که مولود زندگی اجتماعی است. من جمعی در من فردی حلول می‌کند در عین حال که استقلال نسبی فرد حفظ می‌گردد؛ زیرا حیات فردی و فطریات و مکسبات فرد از طبیعت، بکلی در حیات جمعی حل نمی‌شود (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۶). خلاصه اینکه گرچه تعیین کننده نهایی عمل انسان، اراده اوست، اراده او بشدت تحت تأثیر اراده جمعی قرار دارد.

باید توجه کرد که تأثیرگذاری جامعه بر فرد به معنای سلب اراده از او نیست؛ زیرا علامه در جای دیگری به افراد صالحی اشاره می‌کند که اگر چه در میان اجتماعات فاسد زندگی کرده‌اند، دل‌هایشان با آنان نبوده و افکارشان به رنگ افکار فاسد آنان در نیامده و خلاصه فساد و بیماری جامعه در آنان سرایت نکرده است و البته این گونه افراد را انگشت شمار می‌داند^(۴) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۶۷). ایشان در جای دیگری نیز می‌فرمایند: تأثیر (اراده) جامعه بر (اراده) فرد غالباً تا حد اقتضا می‌رسد و از آن تجاوز نمی‌کند؛ هر چند در وضعیت ناهمسویی جامعه با فرد، حرکت برخلاف جامعه بسیار دشوار خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۲۶۵). در مجموع می‌توان گفت به دلیل نیرومندتر بودن قوا و خواص اجتماعی نسبت به قوا و خواص فردی، غالب افراد که اراده فردی ضعیفی دارند بشدت تحت تأثیر جو جامعه قرار می‌گیرند و تنها تعداد بسیار کمی که از اراده قوی برخوردارند در برابر جریان عادی جامعه مقاومت می‌ورزند. تأثیرگذاری اجتناب ناپذیر جامعه بر فرد از یک سو - اگر حرکت کلی جامعه به سوی باطل باشد - نیروی بازدارنده و ناتوان

کننده‌ای در مقابل تلاش کارگزاران تربیت اخلاقی خواهد بود و بالعکس، اگر حرکت کلی جامعه رو به صواب و هماهنگ با اهداف تربیت اخلاقی باشد، ظرفیت فوق العاده‌ای برای آسان‌سازی و اثر بخشی اقدامات تربیتی خواهد بود.

د - چگونگی و ابعاد تأثیرات جامعه بر فرد

اکنون باید دید جامعه به چه صورتی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بخشی از تأثیرات جامعه بر فرد به همانندسازی و الگوپذیری فرد از اطرافیان مربوط است. به فرمایش علامه متداول شدن عملی خاص در جامعه، آدمی را به موافقت خود دعوت می‌کند و باعث تشکیل عادات رفتاری و صورتهای ذهنی جدید در مورد آن عمل می‌شود به گونه‌ای که انسان از مخالفت آن وحشت، و مخالفت با آن را هم چون شنای بر خلاف جریان آب تصور می‌کند و قهراً اعمالش با اوضاع و احوال محیط و جو زندگی اجتماعیش تطبیق می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۲۶۵)؛ در این صورت، وقتی مردم بر عملی عادت کردند، دیگر نمی‌توانند خوبی و بدی آن را به آسانی بررسی، و به آسانی آن را ترک کنند و به اصطلاح عادت طبیعت دوم انسان می‌شود. البته تأثیر الگو به تأثیرات منفی محدود نیست. اگر انسان شاهد مردمانی در جامعه باشد که به حق عمل می‌کنند، او هم بدون واژه و بدون درنگ به انجام دادن آن دست می‌زند؛ زیرا خوبی عمل به حق و امکان انجام دادن آن را به چشم می‌بیند تا چه رسد به اینکه ببیند همه افراد جامعه آن را انجام می‌دهند که در این صورت، بیشتر به آن تشویق می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۱۷) و البته مخالطه با اهل معصیت نیز، انسان را با گناه مأنوس، و احتمال رفتار زشت را بیشتر می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۰۲)؛ به همین دلیل به اعتقاد علامه، کسب تقوا برای تربیت اخلاقی انسان کافی نیست، بلکه علاوه بر آن، انسان باید در جمع افراد صالح قرار گیرد و از مخالطه با اهل معصیت دوری جوید. روانشناسان بویژه حامیان نظریه شناختی - اجتماعی، نقش الگو را در یادگیری و رفتارهای درست بسیار مهم می‌دانند. بندورا و همکارانش در سال ۱۹۶۶ نشان دادند که الگو نه تنها می‌تواند پاسخهای جدید را آموزش دهد، بلکه می‌تواند احتمال رخ دادن رفتارهای آموخته شده را نیز تغییر دهد و این یادگیری به دریافت پاداش نیاز ندارد؛ به عبارت دیگر، مشاهده گر، چه بداند که پاداشی برای تقلید صحیح دریافت خواهد کرد و چه نداند به یک میزان یادگیری مشاهده‌ای از خود نشان می‌دهد (به نقل از گروزک، ۱۳۸۹: ۳۸۰).

علاوه بر نقش الگویی اطرافیان در زمینه اخلاق، که بیشتر، تأثیرات غیر مستقیم به جای

می‌گذارد، جامعه زنده و حساس به اخلاق از طریق نظارت مستقیم و همگانی اجتماعی نقش بسزایی در تحریک و زنده نگه‌داشتن اخلاق ایفا می‌کند. نظارت اجتماعی همگانی که در اسلام به عنوان امر به معروف و نهی از منکر بر عموم مردم با ایمان واجب شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۵۴)، می‌تواند مستقیماً در ترغیب فرد و سوق دادن او به سمت عمل درست و پرهیز از ارتکاب رفتار زشت ایفای نقش کند؛ بالعکس، زمانی که بی‌اعتنایی در جامعه همه گیر شد، فساد و انحراف با سرعت بیشتری در جامعه گسترش می‌یابد. در احادیث، افرادی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند به مردگان و اجساد بی روح تشبیه شده اند^(۵). بنابراین، وجود جو اجتماعی حساس به اخلاق و حس مسئولیت جمعی به عنوان یکی از عوامل مؤثر در عملکرد اخلاقی افراد به‌شمار می‌رود.

علامه علاوه بر بیان این وظیفه عمومی، قوای حکومت اسلامی را نیز حافظ و مراقب تمامی شعائر دینی و حدود آن می‌داند و علاوه بر عموم مردم، مأموران حکومتی را نیز مخصوصاً به نظارت اجتماعی و دعوت به خیر و نهی از منکر موظف می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۵۴).

گذشته از نقش عوامل انسانی در تربیت اخلاقی، قوانین و نظام جزا و پاداش نیز در تحریک افراد به انجام دادن عمل اخلاقی مؤثر خواهد بود. علامه طباطبایی با نگرشی واقع بینانه و با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی معتقدند که انسانها با سه نوع انگیزه متفاوت، خویشنداری و تقوا می‌ورزند و ملزم می‌شوند تا در مسیر درست حرکت کنند. گروهی از انسانها را تنها جزا و پاداش محسوس دنیوی به حرکت در می‌آورد؛ برخی دیگر به دلیل جزا و پاداش اخروی به اخلاقیات تن می‌دهند و گروه سوم، متعالی‌ترین، پاکترین و قویترین انگیزه را دارند که همانا عشق و محبت به محبوب حقیقی یعنی خداوند متعال است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۲۱۴). از آنجا که رسیدن به مرحله سوم به تلاشها و مجاهدتهای فراوانی نیاز دارد، تنها عده کمی از افراد به این سطح اخلاق می‌رسند و عموم افراد جامعه بر اساس جزا و پاداشی که در برابر رفتار خود دریافت می‌دارند، نظام رفتاری خود را تنظیم می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۵۲)؛ حتی در جامعه دینی هم در بسیاری از افراد ضعیف‌الایمان ممکن است وعده جزا و پاداش اخروی نتواند انگیزه و کشش لازم را برای پایبندی به اخلاق فراهم کند. در این صورت، لازم می‌آید که جامعه از طریق قوانین مناسب جزا و پاداش (مانند حدود و تعزیرات) افراد را به رفتار اخلاقی ملزم سازد؛ لذا علامه بخشی از برنامه تربیت اخلاقی و طهارت نفسانی را وضع و تحمیل قوانین صالح اجتماعی بر انسان می‌داند تا شئون زندگی

اجتماعی او صالح شود و مفسد زندگی اجتماعی او را از طی طریق اخلاق ورزی باز ندارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۰). صاحب‌نظران زیادی همین اعتقاد را دارند و نقش عوامل بازدارنده (مانند مجازاتهای قانونی و اجتماعی) را دارای اهمیتی قاطع در تعیین فراوانی انحراف و کجروی در هر جامعه‌ای می‌دانند (ارلیش، به نقل از سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۳۸۰). بنابراین، برقراری نظام جزا و پاداش مناسب و مؤثر نه تنها در داخل کلاس و مدرسه، بلکه در متن جامعه نیز در روند تربیت اخلاقی و کنترل انحرافات اخلاقی مؤثر است و باید در نظر گرفته شود. علامه در همین ارتباط می‌فرماید: علت اینکه دنیای متمدن گرفتار انحطاط اخلاقی شده است، این نیست که اخلاق ضامن اجرا ندارد، بلکه این است که مواد قوانین جاری طوری تنظیم نشده است که با اخلاق فاضله انسانی متناسب باشد؛ بدیهی است در کشوری که سالانه میلیونها تن مشروبات الکلی تهیه و استعمال شود، تبلیغات و تعلیمات هرچه شدیدتر و دامنه‌دارتر هم بشود، چیزی جز یاوه‌گویی محسوب نخواهد شد (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۱۱۴).

به دلیل چنین تأثیراتی است که علامه بر ضرورت همسویی و هماهنگی جامعه با برنامه‌های تربیتی تأکید می‌کند و تصریح می‌فرماید: وقتی تربیت و رشد اخلاق و غرائز در یک فرد انسان مؤثر واقع می‌شود که جو جامعه با آن تربیت معارضه نکند و گرنه از آنجایی که گفتیم قدرت نیروی جامعه، فرد را در خود مستهلک می‌کند. اگر اخلاق و غرائز جامعه با این تربیت ضدیت کند، تربیت یا اصلاً مؤثر واقع نمی‌شود و یا اثر آن قدر ناچیز است که قابل قیاس و اندازه‌گیری نخواهد بود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۵۴). این چنین تربیتی شبیه به پرورش ماهی قزل‌آلا در آب شور است که در چنین محیط نامناسبی ماهی یا اصلاً زنده نمی‌ماند و یا آن طور که باید، رشد و پرورش نمی‌یابد؛ با این بحث، پاسخ سؤال اصلی این پژوهش روشن شد. تربیت اخلاقی در دیدگاه علامه ماهیتی جمعی دارد و صرفاً قائم به اصلاح فرد نیست؛ بلکه لازم است بخشی از برنامه جامع تربیت اخلاقی به ساماندهی وضعیت اخلاقی جامعه و اطرافیان متربی اختصاص یابد.

دلالت‌های تربیتی بحث

بحث نظری مقاله نشان داد که متربی بیشتر از اینکه تحت تأثیر آموزه‌های اخلاقی نظری قرار بگیرد از طریق مشاهده و در قالب تعاملی که با اطرافیان برقرار می‌کند، می‌آموزد و باورها،

علاقه، و حتی عادات اخلاقی او تحت تأثیر تعاملات واقعی او شکل می‌گیرد. جامعه در برداشت اولیه، محیط کلاس و مدرسه را شامل می‌شود و در برداشت کاملتر، خانواده، رسانه و سطح جامعه را نیز در بر می‌گیرد. تأثیرگذاری جامعه بر فرد ظرفیت و امکان زیادی است که اگر به حال خود رها شود، بازدارنده قدرتمندی در مقابل تربیت اخلاقی خواهد بود؛ اما اگر هوشمندانه در جهت برنامه‌های تربیتی قرار گیرد، به عنوان آسان‌کننده قدرتمند تربیت عمل خواهد کرد؛ بدین ترتیب، مهمترین دلالت این بحث، ضرورت ایجاد "جامعه تربیتی" است. علامه طباطبایی در ذیل آیه "یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون" (آل عمران/۲۰۰) بر لزوم همفکری و همکاری عموم مردم برای حل مشکلات جامعه و دستیابی به سعادت تأکید می‌ورزند و می‌فرمایند: سعادت کامل دنیوی و اخروی منوط به وجود رابطه در جامعه است؛ بدین معنا که باید اقدامات تک تک افراد به هم وصل شود تا نیرویی بیشتر و قویتر حاصل گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۴۴) و به عبارت دیگر، هم‌افزایی ایجاد شود. ایشان در همین رابطه و ذیل آیه "تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدون" (مائده/۲)، "جامعه صالح" را معرفی و توصیف می‌کنند: جامعه صالح جامعه‌ای است که در آن مردم بر برّ و تقوا و یا به عبارتی بر ایمان و عمل صالح ناشی از ترس خدا اجتماع می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۶۶). شعار جامعه اسلامی تنها پیروی از حق (در اعتقاد و عمل) است، نه پیروی از خواست طبع اکثریت. هدف مشترک آنها سعادت حقیقی (رسیدن به قرب و منزلت نزد خدا) است به گونه‌ای که با تعدیل همه ابعاد و قوای انسان بر اساس عدالت، هم‌خواسته‌های مادی آنها - در حد متعادل - برآورده شود و هم جنبه معنوی ایشان اشباع گردد و بلکه خواسته‌های مادی وسیله و مقدمه‌ای برای رسیدن به معرفه الله قرار گیرد. در راستای دستیابی به این هدف مشترک، علاوه بر اینکه قوای حکومت اسلامی حافظ و مراقب شعائر دینی و اخلاقی و حدود آن هستند، عموم مردم نیز از حساسیت بسیاری برخوردارند. اولاً، خود عامل اخلاقی و الگویی عملی برای اخلاقمندی هستند و ثانیاً در برابر رفتارهای دیگران احساس مسئولیت می‌کنند و واکنش مناسب نشان می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۵۴-۱۵۰). جامعه زمان رسول خدا (ص) نمونه‌ای از جامعه صالح است. جامعه صالح می‌تواند الگویی برای جامعه تربیتی مورد نظر این پژوهش واقع شود.

در این قسمت با توجه به فضای بحث، راهبردهایی در دو سطح مدرسه و جامعه برای اثر بخشی

تربیت اخلاقی پیشنهاد می‌شود:

سطح اولیه - مدرسه (به عنوان جامعه تربیتی کوچک)

هدف: ایجاد جو اخلاقی در مدرسه

راهنماها:

۱ - تربیت معلمان و مربیان عالم و عامل به اخلاق (ایجاد مراکز تربیت مربی اخلاق به منظور گزینش و تربیت مناسب مربیان تأثیرگذار)

۲ - برگزاری دوره های اخلاق عملی (به صورت ضمن خدمت) برای ارتقای اخلاقمندی تمام کارکنان مدرسه

۳ - یکپارچه سازی برنامه های تربیت اخلاقی با تمام دروس

۴ - آموزش اخلاقیات در قالب فعالیتهای فوق برنامه و تمام فعالیتهای غیر رسمی مدرسه

۵ - واگذاری مسئولیتهایی هم چون داوری اخلاقی و امر به معروف و نهی از منکر به خود دانش آموزان

۶ - اصلاح نظام جزا و پاداش در برابر رفتار اخلاقی و غیر اخلاقی

۷ - اصلاح ساختارها و قوانین آموزشی در جهت کاهش زمینه های بروز رفتارهای غیر اخلاقی هم چون حسادت، تقلب، دروغگویی و نظایر آن

بدین ترتیب، کل مدرسه به صورت محیطی اخلاق محور و اخلاق پرور در می آید که به زبان رسمی و غیررسمی دانش آموزان را به اخلاقمندی ترغیب می کند.

سطح پیشرفته - کل جامعه (به عنوان جامعه تربیتی)

هدف: ارتقای اخلاقمندی در میان کل مردم جامعه

راهنماها:

۱ - تغییر جهتگیری رسانه ملی در جهت ترویج اخلاق در تمام برنامه ها (نه فقط اکتفا به عرضه سخنرانیها)

۲ - آموزش و تربیت اخلاقی جدی والدین و خانواده ها (تأسیس نهادی برای تولید این امر)

۳ - گسترش و تعمیق برنامه های اخلاق حرفه ای در سازمانهای گوناگون

۴ - احیای امر به معروف و نهی از منکر در سطح جامعه

۵ - نظارت و کنترل اجتماعی جدی تر نهادهای رسمی برای حذف یا کاهش الگوهای غیر

اخلاقی موجود در جامعه

۶- پایبندی بیشتر نخبگان جامعه و مسئولان کشور به اخلاق و الگودهی برای سایر مردم بدین ترتیب، تربیت اخلاقی، برنامه‌ای جامع می‌شود و از تدریس چند واحد درسی فراتر خواهد رفت به گونه‌ای که تمام نهادهای تأثیرگذار در اخلاق را تحت پوشش قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

اخلاق علمی، عملی است؛ شاید بتوان گفت نوعی سبک زیستن است و لذا یادگیری آن با یادگیری ریاضیات، تاریخ و بیولوژی متفاوت است. یادگیری اخلاق عمدتاً و به معنای واقعی، هنگام عمل (تعامل) اتفاق می‌افتد و تثبیت می‌شود و تعاملاتی که منش اخلاقی‌تری را شکل می‌دهد، بسیار وسیع است؛ بنابراین، تربیت اخلاقی نسل جوان نیازمند چیزی بیش از اصلاح محتوای کتابها و برنامه‌های درسی است. حتی در بهترین موقعیتها و عرضه بهترین نوع تربیت در مدرسه، باز هم باید گفت واگذاری تمام مسئولیتها به نظام آموزشی و غفلت از توان عظیم جامعه، احتمال کسب موفقیت‌های چشمگیر و پایدار را در این حیطه بسیار کم می‌کند. تربیت اخلاقی، عزم جدی عمومی، همسویی و همفکری آحاد مردم و نهادهای جامعه و در یک کلمه بسیج عمومی برای سازندگی اخلاقی را می‌طلبد. درست است که نظام آموزشی رسماً عهده دار این مسئولیت خطیر است، این امر، بسیار عظیم تر و سنگین تر از آن است که نظام آموزشی به تنهایی بتواند از عهده آن برآید ضمن اینکه تعریف این مسئولیت برای مدرسه، عملاً باعث شده است که سایر نهادها از قبیل خانواده، رسانه و عموم مردم از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کنند؛ لذا این مقاله ضمن تأکید بر لزوم برنامه ریزی جامع برای تربیت اخلاقی، ضرورت تشکیل "جامعه تربیتی" را در راستای افزایش اثر بخشی برنامه‌های تربیت اخلاقی مطرح کرد.

یادداشتها

- ۱- ر ک: اسکینر، فراسوی آزادی و منزلت
- ۲- به عنوان نمونه: "یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا" (حجرات/۱۳)
- ۳- اعراف/۳۴؛ جاثیه/۲۸؛ انعام/۱۰۸؛ مائده/۶۶؛ آل عمران/۱۱۳؛ غافر/۵ و یونس/۴۷

۴ - پیامبران الهی نیز مصداقهای روشنی از این افراد هستند و همیشه بر خلاف وضع (فاسد) موجود در جامعه قیام کرده اند و افکار، رفتار و اراده ملتها را تحت تاثیر قرار داده اند.

۵ - حضرت علی(ع): من ترک انکار المنکر بقلبه و لسانه و یده فهو میت بین الاحیاء (وسائل، ج ۱۱: ۴۰۴)

منابع فارسی

قرآن کریم

حسنی، محمد (۱۳۸۲). بررسی دیدگاه ارزش شناسی علامه طباطبائی و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی. رساله دکتری. تهران: دانشگاه تهران.

سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، الهه (۱۳۷۶). روش های تحقیق در علوم رفتاری. تهران: انتشارات آگاه. سلیمی، علی؛ داوری، محمد (۱۳۸۰). جامعه شناسی کجروی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

طباطبائی، محمد حسین (۱۳۸۸). بررسی های اسلامی. به کوشش سید هادی خسرو شاهی. ج اول. چ دوم. قم: بوستان کتاب.

طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. چ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

گروزک، یونان (۱۳۸۹). رشد رفتار اخلاقی و وجدان از دیدگاه جامعه پذیری. ترجمه علی رضا شیخ شعاعی. در: رشد اخلاقی؛ کتاب راهنما (ویراسته ملانی کیلن و جودیث اسمتانا). تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). جامعه و تاریخ. چ پنجم. تهران: صدرا.

همت بناری، علی (۱۳۷۹). تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن. تربیت اسلامی. ش ۲: ۱۹۲-۱۶۵

منابع انگلیسی

Bandura, A. (1991). Social Cognitive Theory of Moral Thought and Action, In: W. M. Kurtines & J. L. Gewirtz (EDs.), **Handbook of Moral Behavior and Development**. Vol. 1, pp. 103-124, Hillsdale, NJ: Erlbaum.

Power, F. C. & Higgins, A. (2008). The Just Community Approach To Moral Education and the Moral Atmosphere of the School. In: L. P. Nucci & D. Narvaez (EDs.), **Handbook of Moral and Character Education**. pp. 230- 247, New York: Routledge.

